

منتخب

از کتاب انتشار مرحوم قائم مقام

حسب الامر و ارادة

انزبیل وائس چانسلسر و اعضاء محترم اداره تعليمات
دارالسلطنة، کلکتہ

برای

امتحان درجہ - ام - اے - فارسی

مقرر و منظور شد

مولفہ

شمس العلیا شیخ محمود جیلانی

کلکتہ

سنہ ۱۹۱۵ عیسوی

در مطبع کلیبی طبع شد

منتخب

از کتاب انشاء مرحوم قائم مقام

حسب الامر و ارادة

انریل وائس چانسلر و اعضاء محترم اداره تعلیمات

دارالسلطنه کلکتہ

برای

امتحان درجہ - ام - اے - فارسی

مقرر و منظور شد

مؤلفہ

شمس العلماء شیخ محمود جیلانی

کلکتہ

سنہ ۱۹۱۵ عیسوی

در مطبع کلیمی طبع شد

حصه اول

نامه پانزدهم پادشاه بسلاطین
دیگر یا بشاهزادگان یا امنا دولت
نوشته و نیز عرض که ولیعهد
چه پادشاه یا بسلاطین خارجه یا فرمان
که بولات مملکت نوشته اند.



سواد ملفوفه فرمان همايون است که از جانب خاقان
 خلد آشيان فتح علی شاه قاجار ميرزا ابوالقاسم
 قائم مقام بولي عهد دولت قاهره نائب السلطنه عباس
 ميرزا طاب الله شراه نوشته و خود حامل ملفوفه فرمان
 بوده و اين ملفوفه در ۲۳^۳ ۱۲۰۰ هجری که سال مصاحبه
 روسيه بود مرقوم شده و قائم مقام از جانب ولي عهد بحیثه
 مطالبه کرده و رات وجه مصاحبه بطهران آمده بود.

نائب السلطنه بدانند که مقرب الخاقان قائم مقام را که بدر بار

دولت همایون فرستاده بود وارد و از مطالب مصحوبی او استحضار
حاصل آمد عنصهارا کرد عذرهارا خواست و چون باز ابواب رحمت گریزان
باز بود بسبع قبول اصفا شد و بعتر اجابت مقرون گشت "فالسجینا له"

ع

و نجینا من الغم

و عین الرضا عن کل نسیب کلیدة

مقدار فضل و رافت خدیوانه را خاصه در باره آن فرزند از اینجا

باید قیاس کرد که بعد از آنچه این دو سال در آن خود حادث شد بار

بر مطایای عطایاست که پی در پی از خزاین رمی باکرورات سسته

در مرورات خمه خواهد بود و اینک تا عشر اول رجب بر وجه یقین

بشهر قزوین خواهد رسید - ع کرم بین و لطف خداوندگار

خبط و خطائی چنانرا که بذل و عطائی چنین پاداش باشد خدا داند

و بس که اگر مایه خدمت جزئی بنظر میرسد پایه نعمتهای کلی تا کجا

مفتی میشد "و ان تعدوا نعمت الله لا تحصوها" با سجد مبلغ

پنج کرور از آن بابت بصیغه انعام است و یک کرور برسم مساعده
 و وام تا آن فرزند را بد قولی نزد مردمان قریب و بدنامی در ولایتهای بعید و
 غریب روی نهد "وضعنا عنك و ذرک الذی انقض ظهرك" *

علاوه بر آن خیل و سپاهی که برای تدبیر اعدای و تعمیر خرابی آن
 فرزند در همین دارا اختلافه مجتمع شده اند هر روزه بر وجه استمرار زاید بر ده
 هزار تومان نقد با کمال غبطه و تلیق صرف جیره و علیق آنهاست و معلوم
 است معادل پنجاه هزار پیاده و سواره که از ممالک بعیده و عراق و اقصی
 بلاد خراسان و دشت قباچاق احضار بشود در این فصل زمستان که
 خلافت عادت سپاه کشتی ایرانست وجه بالا پوشش و مواجب و مسائر
 خرجهای واجب آنها بر روی هم کمتر از نفری صد تومان و صد و پنجاه
 تومان نخواهد شد سوای دو کرور علیجده که برای تدارک بیوثات و مخارج
 و انعامات اتفاقیه این سفر تحویل بامانت معتمد الدوله تفویض فرموده ایم
 و سوای دو کرور بقایا و مالیات امسال که بواسطه انقلابات این دو ساله

بعضی تخفیف شده و بعضی تکلیف نشده پالتام باقی محل و موقوف
 ولم یصل میباشد - اینها همه را که حساب کنی نقصان دخل ما و توفیر خرج
 دیوان اعلی در این طرف قافلا تلوه علی العجاله از بیست کرور گذشته
 است و حال آنکه اغلب مصارفی که سابقا از مدخل آنطرف میگذشت
 از قبل مواجب سرایان همدان و شیر و دونه معاش سالیانه سالیانی و شیردانی
 و غیرها حتی ماکول و ملبوس متعلقان آنفرزند و سائر بالفعل از وجوه
 خاصه سرکار اقدس میگردد و پس - معذرت آنک انصافی ضرور است
 که همین قدر تحمل و تحمیل بس است یا باز هم دنباله خواهد داشت - بلی
 چندی قبل بر این که سیف الملوک میرزا طلایی مسکوک خزانه عامه را
 هشتاد کرور میگفت شاید که در خزانه خاطر آن فرزند باقی باشد شایسته
 شان و شوکت مانیت که بگوئیم نداریم و همچو حرفی بزبان بیاریم چرا که
 منعم هر نعمت و وهاب بی منت عم بوده و عز وجوده دست ما را بالاتر
 از هر دست و هست ما را افزون تر از هر دست خواسته است -

”قد جعلها ربي حقا و قد احسن بي“ پس با وصف ان اظهار نیستی
 کردن و عذر تنگدستی آوردن العیاذ بالله نوعی از کفران نعمت و انکار
 رحمت خواهد بود -

نشکر الله راجیا مستزیدا انما الشکر موجب لا زیاد
 فایاد ناستراها و اید فوق اید الوری و فوق الایادی

اما اگر ان فرزند را شرفیابی آستانه اعلی انشاء الله تعالی مزوق
 شود بچشم عبرت خواهد دید که چگونه یکبار آکنده با پراکنده گشته و
 اندوخته با انداخته شده خدا آگاه تر است که اینها همه را بیاس خاطر
 آن فرزند و آنکه اواره و بی سامان و مورد طعن و توبیخ اخوان و
 اعیان و رجال و نسوان نشود متحمل شده آنچه داشتیم در راه تربیت و
 مرحمت آن فرزند گذاشیم و نمیدانیم بعد از آنکه بفضل الله تعالی مالک
 اذربایجان تخلیه شد و ان فرزند دوباره استقرار و استقلال در آنجا
 حاصل کرد خدمتی در ازای این همه نعمتها تقدیم خواهد نمود از قبل استرضای

مردم و استعداد لشکر و تحصیل دعای خیر و حسن سلوک با دولتهای
همسایه که بر خلافت مایه حصول نام نیک دولت باشد و خلافت دستور العمل
اولیای این حضرت نباشد یا باز از یکطرف بحرف هر بیایه بنای برهنرنی
با هر همسایه خواهد بود و از یکطرف حاجی آقا و حیدر علی خان خواهد بود و
جان و مال مردم آذربایجان که هر طرف فراشی و پیشخدمتی بحکم ولایتی و
ظلم رعیتی خواهند پرداخت تا عاقبت بجائی رسد که این بار دیدیم و رسیدیم
حکومت بدست کسانی خطاست چه که از دستشان دستها بر خداست
سهل است بیایین بار بنا را بر انصاف بگذار قلب خود را صاف کن و
با خدای خود راست باش و با پادشاه خود راست برو و بندگان خدا
و رعیتهای پادشاه را که سپرده تو باشد خوب راه ببرد عاجز را خود
برس حرف عارض را خود پرسی - نوکر هر چه امین باشد از آقای نوکر
امین ترین است چه لازم که رای خود را در رای نوکر و چاکر مستملک
سازی و خود بالمره عاطل و مستدرک باشی - خواه قایم مقام باشد و

خواه میرزا محمد علی و میرزا تقی یا دیگران که همگی امر و ناهی بودند جلگی
 خاکی و ساهی شدند - هرگاه وسعت ظرف شان در خور پاسبانی
 ملکی و پاسداری خلقی بود خدا آنها را نوکر و محکوم نمیکرد و پادشاه
 آنها را والی میساخت - این نصایح مشفقانه و اوامر ملوکانه را
 وسیله نجات دارین پدار و بزودی مصالحه را بگذران زیاده بر این
 طول مده حکم همان است که کرده ایم و پول همین است که داده ایم
 اگر صلح میجویند حاضر و آماده ایم اگر جنگ میخواهند تا همه جا ایستاده
 ایم "لنا سلم لمن سالم و حرب لمن حربا"

اگر کار بجنگ کشید فرزندی شجاع السلطنه با جیوشش
 خراسان و جنود دارالمز و دارالخلافه حاضرند و محمد تقی میرزا با جمعیت
 خود در رزند و سپهدار با سپاه عراق در ساوه و شیخعلی میرزا
 با سپاه خود و دستجات نهمه و قراکوزلو و شاه سون در مقدمه
 بحدود زرنجان تعیین شده - تا ده هزار سوار و سرباز بهمان

که پادشاهان و کروس و گروستان و غیره از سمت کروس مامور است
 بامداد آن فرزند بیایند - هر نوع اجتماعی که از آذربایجان مقدر
 است همان فرزند در فکر باشند و در آن حدود مشغول جدال و جهاد
 شود عسی اللہ ان یاتی بالفتح والسلام .

نامه شاهنشاهی با پیرا طور اعظم در باب
 گذشتن خون ایلمی بان طور که
 خواهش کرده بودند



اول دفتر بنام ایزد دانا . صلح پروردگار حق و توانا
 وجودی بی مثل و مانند مبرا از چون و چند که عادل و عالم
 است و قاهر هر ظالم پاداش هر نیک و بد را اندازه و حد نهاده
 بکلیت بالغه خود بدکارانرا زجر و عذاب کند و نیکوکارانرا اجر و

ثواب بخشند و درود نامعدود بر روان پیغمبران راست کار و
 پیشوایان فرخنده کردار باد و بعد برای حقایق نمای پادشاه
 ذیجاء انصاف کیش عدالت اندیش تاجدار بازیب و فرشته یار
 بحر و بر برادر والا که خجسته اختر امپراطور ممالک روسیه و
 مضافات که دولتش باجاه و خطر است و رایش با فتح و ظفر
 مخفی و مستور ممانند که ایچی اندولت را درپای تخت این دولت
 بافتضای حوادث دهر و غوغای کسان او باجهال شهر آسپبی رسید
 که تنبیر و تدارک آن بر ذمه کار گزاران ایندوست واقعی واجب
 و لازم افتاد. لهذا اولاً برای تمهید مقدمات عذر خواهی و پاس
 شوکت و احترام آن برادر گرامی فرزند ارجمند خود خسرو میرزا
 را برپای تخت دولت بهیه روسیه فرستاد. حقیقت ناگاهیه این
 حادثه و نا آگاهیه امنای این دولت را در تلونامه صادقانه مرقوم
 و معلوم داشتیم. و ثانیاً نظر بجمال یگانگی و اتفاق که مابین این

دو حضرت آسمان رفعت هست انتقام ایلی مزبور را بر ذمت
 سلطنت خود ثابت دانسته هر که را از اهالی و سکان دارانخلافه
 گمان میرفت که در این کار زشت و کردار نامنرا اندک خلیتی تواند
 داشت باندازه و استحقاق مورد سیاست و حد و اخراج بلد
 نمودیم. حتی داروغه شهر و کدخدای محله را نیز بهمین جرم که چرا
 دیر خبردار شده و قبل از وقوع این حادثه ضابطه شهر و محله را
 محکم نداشته اند عزل و تنبیه و ترجمان کردیم. بالاتر از اینها همه
 پاداش و سزائی بود که نسبت بعالیجناب میرزا مسیح وارد آمد با
 مرتبه اجتهاد در دین اسلام و افتقا و اقتدائی که زمره خواص و
 عوام باو داشتند بواسطه اجتماعی که مردم شهر هنگام حدوث
 فائده ایلی در دایره او کرده بودند گذشت و اغماض را نظر
 باتحاد دولتین شایسته ندیدیم و شفاعت بیچ شفیع و توسط
 بیچ واسطه در حق او مقبول نیفتاد. پس چون اعلام این گزارش

بآن برادر نیکوسیر لازم بود بتحریر این نامه دوستی علامه پرداخته
اعلام تفصیل اوضاع را بفرزند موید موفق نائب السلطنه
عباس میرزا محول داشتیم - امید از درگاه پروردگار داریم که
دم بدم مراتب و داد این دو دولت اهدیت بنیاد در ترقی و
ازدیاد باشد و روابط دوستی و یگانگی حضرتین پیوسته بآمد و شد
رسل و رسایل متناکه و متضاعف گردد - والعاقبة بالعافیة تحریراً
فی شهر بیج الاول ۱۲۶۶ هـ

نامه پادشاه عالم پناه بحضرت امپراطور
اعظم بعد از ورود دولقاروی

سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که بواسطه ارسال
رسل و ابلاغ کتب و رسایل بر وفق رفیق و سیاق و فاق

دل‌های رمیده را آرمیده ساخت و امور پریشان‌تر را بجمیعت باز آورد
 و درود نامعدود نیز بر روان رسولان راست کار و ایمنان حضرت
 کردگار که از جانب جناب قدس رفع وحشت از عالم انس کنند و
 خاطرهای آگاه از خطرات اشتباه برآورند و بعد بر آینه ضمیر
 آفتاب نظیر پادشاه و الا جاه مظفر سپاه ممالک پناه برادر معظم
 مکرّم نیکجوی نیکخواه برگزیده حضرت اله واسطه عقد مودت و
 مصافحت که امپراطور تمامی ممالک روس و مصافحت که رای صائب
 رزینش بر خیر و شرفا هر و قادر است و حکم حکم تینش در بحر و
 بر ساری و سایر و ملک واسع فیضش از هر جهت مصون و مامون
 و بتخت عالی رفیعیش انباز طارم گردون مرسوم و منقش میداریم
 که نامه مهر علامه دوستانه پادشاهانه مصحوب ایچی مختار اندولت
 در خوشترین اوقات زیب انجمن وصول گشت و مرثه سلامتی
 وجود آند دست یگانه و ظهور مجتهد و مودت‌های برادرانه خاطر آرزو مند

را خرم و خورسند ساخت - و چون مدتی بود که مقتضیات قدر
 و قضا در میان مقصود و دلها حایل بود و راه آمد و شد رسل
 و رسایل از حوادث زمان و شوائب دوران مسدود - وصول
 نامه مزبوره و حصول اتحاد تازه و ارتباط بی اندازه چندان موجب
 مزید شادمانی و کامرانی گردید که زمانه حسد برد و ستاره چشم بد زد و
 پایان آنمه شیرینی و شادکامی و عشرت بتلخیهای اندیشه و حیرت رسید
 چرا که میرزا کریمایدون از جانب آندولت بهیه پایه سفارت و
 رسالت داشت و مهمان عزیز ارجمند این دولت بود باین سبب
 پاس اعزاز اگرام او را چندان میداشتیم و حفظ حراست او را
 انقدر لازم میشمردیم که نسبت بهیچ رسول و سفیر انطور سلوک و
 رفتار نشده بود غافل از اینکه اقتضای تقدیر برخلاف اندیشه و
 تدبیر است و حادثه چنان که تذکر آن خاطر مهر مظاهرا را بغایت
 منقبض و ملول میسازد ناگاه و بیخبر روی خواهد داد بر عالم السرایر

واضح و ظاهراً است که از این غائله ناگزیر تا چه حد تاسف و تاثر
 داشتیم و بیچ راه تسلی و تسکین نمیجویم جز اینکه حسن مدرک و صفای
 وجدان آن پادشاه والا جاه صیقل غبار اشتباه است و البته
 دریافت کرده اند که حدود اینگونه امور از مردم بهوشمند دانا دور
 است چه جای آنکه العیاذ بالله امثال این شبه در حق ارکان
 دولتهای قویم و اعیان مملکتهای عظیم برود و انگاه باوصف
 آن تجدید عهد که مابین دولت جاوید مهد شده بود و آنمه
 خوشوقتی و شادمانی که ازین دوستی و مهربانی داشتیم بی هر چند مبدأ
 و منشأ این حادثه جز مشاجره چند نفر کسان ایلچی با چند نفر
 اوباش بازاری نبود و نوعی اتفاق افتاد که مجال بیچ چاره و
 تدبیر نشد و لیکن علی ای وجه کان ارکان این دولت را از
 نواب آن علمحضرت نوع نخلتی هست که غبار انرا جز بآب
 معذرت خواهی نمیتوان شست و برای انجام این کار و

شستن غبار هیچ تدبیر خوشتر از این بنظر نیامد که فرزند گرامی
 خود امیرزاده خسرو میرزا را با عالیجاه مقرب اسحاقان امیر مختار
 عساکر نظام مامحمد خان که از معتمدان دربار ایندولت است
 بحضرت ان پادشاه معظم و برادر مکرم منعم روانه سازیم و بتخریب
 این معذرت نامه راستی ختامه پردازیم دیگر اختیار رد و قبول
 موقوف باقتضای رای ملک آرای آندوست بزرگوار است

پیاکه نوبت صلح است و دوستی و عنایت

بشرط آنکه نگوییم از گذشته حکایت

ایام نجسته فرجام بکام باد والسلام

نامه خاقان مغفور بسطان روم
 مصحوب قاسم خان سرهنگ

شکر و ساس منت خدایرا که بار دیگر باب رحمت بر

روی اهل گشود و نظر رفت بر تابعین سید انام انداخت و
 ملک اسلام را از وصمت انقلاب مصون ساخت کار ملک
 و دین بکام شد تیغ حرب و کین در نیام رفت دل‌های رم
 دیده رام گردید روزگار آشفته آرام پذیرفت درهای مرادوات
 از دو دولت باز و مرغان مراسلات در پروازند - فالحمد لله
 على عظیم نعمته و عمیر رحمته و الصلوة على نبیه النبیة و
 رسوله الوجیه الذی عرت الحق والذین واجع کلمة المسلمین
 و على آله و اصحابه المتوسلین باعتابه والسلام * اما بعد برای
 مهر ضیای خسرو ملک فرزای کفرزدای شاهنشاه اسلام پناه الغازی
 فی سبیل الله شهریار عادل دل فرخ رخ تاجدار واکف گفت شویدید
 مهر سپهر فضل کوه شکوه بذل بدرقده و بها اوج موج سخا سمار سلاح
 وجود سنای سینای وجود دانای خیر و شر دارای فخر و فر برادر معظم
 مظفر سلطان البرین و البحرین خادم اکرمین الشریفین سلطان

محمود خان که تا جهان است با اختر سعد قرین و با شایه کام
 همنشین باد کشون و مشهور میدارد - که چون تربیت عالم
 تکوین بتالیف و امتزاج طبایع مختلفه المزاج منوط و مربوط
 است و انتظام جهان جز بایتناف و ارتباط جهانیان ممکن
 و مقدور نیست و هرگز در عین مهر و الفت از غوائل خلاف
 و کلفت مصون و مأمون نمیتوان زیست - حکمت جناب
 کردگار شوکت ملوک روزگار را مایه ربط و ایتناف خلق و
 رفع اختلاف امر کرد و مشاعرنا س را که ودایع خاص او بودند
 بدست قدرت و حکمرانی و فرط رافت و مهربانی ایشان سپرد -
 و در هر عهد و عصر که باقتضای اختلاف طبایع غائله خلا فی
 بین الودایع ظاهر و واقع شد بحسن تدبیر و سلوک سلاطین
 و ملوک دفع و رفع فرمود - اما در این عهد میمون مسعود که
 چاکران اعتاب این دو دولت و حافظان اطراف این دو

مملکت را در بین کمال مهر و خوشی اسباب رخبتش و ناخوشی فراهم
 آمد و یکپند آثار آشوبها و اطوار ناخوب در بعضی از ثغور دستور
 بظهور رسید. باز فضل جناب باری یاری کرد و باطن پاک
 خواجه انام یآوری و مددکاری نمود تا بحسن تدبیر اولیای دولتمن
 رفع نزاع و خلافت بین الحضرتین بعمل آمد و سلم و اسلام و امن
 و امان دیگر باره موافق و معاضد شدند. نوایر جنگ و کین که
 در ممالک مسلمین مضطرب و متفقد بود منطفی و منفقد گردید. و
 کافتها بالفت و کادشها بسازش مبدل گشت. اسم تحالف
 از میان رفت رسم تحالف در میان آمد. جنگ و نفاق رخت
 سربست صلح و وفاق تشریف قدوم و ادای رسوم تمنیت
 از دو جانب لازم افتاد و تجدید عهد مراسلت بر دو حضرت
 واجب آمد * لهذا در این عهد نجسته و زمان فرخنده که طرح
 عشرت افکنده و بیخ غمها برکنده بود عالیجاه رفیع جایگاه

جلادت و ارادت پناه بسالت و نبالت همراه صداقت و
 صراحت انتباه مقرب اکحضرت العلیه قاسم خان سرسنگ پیاده
 نظام را که تربیت یافته این دولت ابد دوام و تجریت کرده
 خدام بلند مقام است از طرف دوستانه این دولت بجانب
 ملوکانه آنحضرت ارسال و بنظم سلک و ربط عقد این نامه محبت
 ختامه تجدید عهد و مرادوت قدیمه و تاکید رسوم معاہدات قویمه
 نموده - و ضمناً نگاشته خامه مودت علامه بیسازد که اگر چه این
 چند گاه نفاقی ظاهر در میان سرحد داران بهر سید بحمد الله
 وفاق در باطن دوستداران بود که با وصف آن ایام خلاف
 را مجال امتدادی نمیشد و شعله مصاف را امکان اشتدادی
 نمیبود بل بمنزله شعله خار بود که به تندی سرکشی کند و بزودی
 خاموشی پذیرد و کفی باشد شهیدا که معتقد محب مجبور جز این
 نیست که این خود از جانب قدس عزت مبنی بر این نکته

حکمت بود که مستظلان این دولت بیزوال را که سالیان دراز
 در مهد امن بوده و در ظل فضل آسوده اند نسیان و غفلتی که
 لازم از زمان راحت و دوام فراغت است طاری نگشته
 نوع آگاهی و فرط انتباهی حاصل شود که قدر امن و رفاه دانند
 و شکر و حمد اله کنند و جنس النیام دولتین اسلام را بنقد
 جان خریدار آیند و من بعد نعمت موالات را بقلب مبالات
 از کف ندهند * علم الله تعالی که این دوست صادق الولا
 بملاحظه همین دقائق و نکات لساناً و جناناً از آنچه رفته و گذشته
 است با کمال تسلیم و رضا در گذشته - خواست خدا را هر چه بوده
 و شده عین خیر و صلاح کل میدانند و خاطر خود را کیف ماکان
 بواقعات ایام ماضی خورسند و راضی میدارند و حال بالفعل
 بقدر مشقال ذره و مقدار خوردل و قطره از ان دولت پایدار
 گد و شکوه در دل ندارد - سهل است که قبل ازین هم مهر